

اسیر گھوارہ

نوشتہ:

کریستیان بوہن

ترجمہ:

مہوش قویمی

Bobin, Christian
Prisonnier au berceau,
Mercure de France, 2005

سرشناسه	بوین، کریستیان، ۱۹۵۱ - Bobin, Christian
عنوان و نام پدیدآور	اسیر گهواره / نوشته کریستیان بوین؛ ترجمه مهوش قویمی.
مشخصات نشر	تهران: آشیان، ۱۳۸۶.
مشخصات ظاهری	۱۲۰ ص.؛ مصور. نمونه. 978-964-7518-35-2
شابک	
وضعیت فهرست‌نویسی	فیبا
یادداشت	عنوان اصلی: Prisonnier au berceau, c2005
یادداشت	نمابه.
موضوع	بوین، کریستیان، ۱۹۵۱ - م.
موضوع	نویسندگان فرانسوی -- قرن ۲۰ م -- سرگذشتنامه.
شناسه افزوده	قویمی، مهوش، ۱۳۲۶ - مترجم.
رده‌بندی کنگره	۱۳۸۶ ی ۷ / ۲۴ و / PQ ۲۶۶۳
رده‌بندی دیویی	۸۴۳/۹۱۴
شماره کتابشناسی ملی	۱۱۲۳۹۹۶



انتشارات آشیان

کریستیان بوین

اسیر گهواره

ترجمه‌ی دکتر مهوش قویمی

طراحی و آماده‌سازی روی جلد: هاله قربانی تهرالی

چاپ اول: ۱۳۸۷

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۲۰۰۰ ریال

مرکز فروش: خیابان انقلاب، خیابان اردیبهشت، خیابان شهدای ژاندارمری،

بن‌بست مرکزی، پلاک ۲۶۶، تلفن: ۶۶۹۶۵۳۷۷ - ۶۶۹۷۲۷۹۲

ashian2002@yahoo.com

ISBN: 978-964-7518-35-2

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۵۱۸-۳۵-۲

نمی‌دانم

ریشه‌ام در زمین بود

یا در آسمان

شاید ریشه‌ام در رویا بود، رویایی که اسیرش بودم

اما

در رویای ساختگیم اثری از گرمی و عشق نبود

در خود بودم، فرو خورده و غمگین

تا شبی

از دور دستهای دور

آنجایی که فقط تلخی و سیاهی بود

ستاره‌ای نقره‌فام در شب هستی‌ام طلوع کرد

و من اسیر گهواره‌ی رقصان چشمانش شدم

گهواره نور، گهواره‌ی امید

گهواره‌ی عشق

و آرامیدم

رها

سرخوش

عاشق

آرام

دوباره نویسنده کتاب

«مردی به بهشت رسید و فرشته نگهبانش را دید. از روی کنجکاوی و تمایلی کودکانه از او خواست تا رد پاهایی را که روی زمین بر جای گذاشته است به او نشان دهد. فرشته گفت: «کار آسانی است، اکنون جاده زندگی را به تو نشان می‌دهم.» مرد به تماشا نشست و به رد پاهایی که در طول زندگی، از کودکی تا آخرین لحظه عمر، روی زمین باقی گذاشته بود، نگاه کرد. جاده را گاه خالی از هر نشانی دید: رد پاهای قطع می‌شد و کمی دورتر ادامه می‌یافت. مرد تعجب کرد و علت را پرسید. فرشته پاسخ داد: «زندگی تو گاه آن قدر سخت و طاقت‌فرسا بود که نمی‌توانستی بار هستی را تحمل کنی. در آن لحظات من تو را از زمین بلند می‌کردم و تا زمانی که شادی دوباره به سویت برگردد و بتوانی مسیر زندگی را تحمل کنی، روی دوش خود می‌گرفتم.»

حکایت کوتاهی که خواندید، به گمان یکی از مستقدان، خلاصه داستانی است که اکثر کتابهای کریستیان بوین برای ما

نقل می‌کنند. بوبن در واقع همان فرشته نگهبانی است که در لحظات دشوار، جلوه‌هایی از زیبایی زندگی را به ما نشان می‌دهد و گذر از فراز و نشیب‌ها را برایمان آسان می‌کند.

بوبن پیش از آن که داستان پردازی با تخیلات گسترده باشد، شاعری حساس و باریک‌بین، و عارفی عزلت‌گزین است. او تاکنون بیش از سی کتاب منتشر کرده که بسیاری از آنها به فارسی نیز ترجمه شده و با استقبال فراوان خوانندگان روبرو بوده‌اند. آثاری چون زن آینده، ایزابل بروژ، دیوانه‌وار و دل‌باختگی همگی داستان‌های کوتاهی در بردارند که به زبانی ساده و روان، خوش‌آهنگ، روزمره و بی‌تکلف نوشته شده‌اند. نثر شاعرانه بوبن مانند نه‌ری زلال و شفاف، ندای لطافت و محبت را در گوش زمزمه می‌کند و تسکین و آرامشی به ارمغان می‌آورد که به ندرت در آثار سایر نویسندگان می‌یابیم. با این همه نوشتار او چندان درگیر دغدغه‌های زیبایی‌شناختی به نظر نمی‌رسد. جملات کوتاه و مقطع، واژه‌های ساده و تکرارهای فراوان، سبکی را پدید می‌آورد که گیرا، دلنشین و به‌ویژه زودیاب و آشناست. تشبیهات بسیار و استعاره‌های غافلگیرکننده آثار او گاه خواننده را مبهوت و متحیر می‌کند.

بوبن نویسنده‌ای است که تنهایی و سکوت را به هیاهوی زندگی شهری ترجیح می‌دهد. تعمق و تأمل را سخت دوست دارد و در ژرفای انزوا و تنهایی‌اش کتابهایی می‌نویسد که بیشتر به نامه‌هایی شباهت دارند: «نامه‌هایی که یک روز، در غیابی همواره یکسان، دریافت می‌کنید و شکل و قالب کتابی را به خود

گرفته‌اند. نویسنده آنها کس دیگری است، شاید خود شما، یا رهگذری، سایه‌ای دوردست است، یا هیچ‌کس.» این نانه‌ها گویی در نهایت به هم پیوند می‌خورند و فضایی ویژه را می‌آفرینند که نمایانگر دیدگاه خاص نویسنده و نگرش او نسبت به جهان و زندگی است: نگرشی فیلسوفانه، مذهبی و برشمار از خوش‌بینی.

همان‌طور که از نقل قول آغازین دریافتیم، کتابهای بوین نشانگر ایمان عمیق اوست اما ایمانی که بیشتر کودکان به نظر می‌رسد و از باورهای ساده‌دلانه نخستین سالهای زندگی سرچشمه می‌گیرد. پرسش‌هایی که او در آثارش مطرح می‌کند و پاسخ‌هایی که ارائه می‌دهد نیز از همین ساده‌دلی، از پاکی و خلوصی بی‌شایبه حکایت دارد:

«باد از کجا می‌آید؟ از کتابی قدیمی که گشوده مانده است.

چه کسی فقط در غیاب ما، به دیدنمان می‌آید؟ عشق.

چه کسی پس از مرگ می‌خندد؟ باران در انبوه برگها.»

به این ترتیب تشویش و نگرانی، یاس و ناامیدی، افسردگی و عذاب در آثار بوین جای چندانی ندارد: تلخ‌ترین حوادث گاه با معجزه‌ای جبران می‌شود و غم‌انگیزترین شرایط راه چاره‌ای پیدا می‌کند. حتی مرگ اگر چه برای بازماندگان بسیار اندوهبار و دلخراش است اما سرزمینی هولناک و اضطراب‌انگیز به‌نظر نمی‌رسد، زیرا نویسنده اسیر گهواره معتقد است که بین مرده‌ها و زنده‌ها، چیزی جز دیواری کم و بیش شفاف وجود ندارد: